

پژوهشی درباره اهل فتوت

○ نادر کریمیان سردشتی

سرچشمه آیین جوانمردی و آغاز این طریقت

صاحبان رسائل جوانمردی برای سرچشمه و ماخذ این آیین گزارشهای تاریخی گوناگونی را ثبت و ضبط کرده‌اند و اینکه بانی این آیین و آغازگر این طریقت چه کسی و چگونه بوده است مطالبی را آورده‌اند که در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشارت می‌شود. عبدالرزاق کاشی سمرقندی در کتاب «تحفة الاخوان» فصل سوم کتابش را به «بیان ماخذ فتوت و مبدء این طریقت» اختصاص داده و روایتی را نقل می‌کند و به استناد آن بر این باور است که اصل این طریقت این روایت بوده است وی می‌نویسد: «در خبرست که پیغامبر . علیه الصلوة والسلام . روزی با جمعی نشست بود، شخصی درآمد و گفت: «یا رسول الله! در فلان خانه مردی و زنی بفساد مشغولند». فرمود: «ایشان را طلب باید داشت و تفحص کردن». چند کس از صحابه در احضار ایشان دستوری خواستند، هیچ یک را اجازت نداد. امیرالمؤمنین علی . علیه السلام . درآمد. فرمود: «باعلی تو برو ببین تا این حال راست است یا نه». امیرالمؤمنین علی بیامد. چون به در خانه رسید چشم بر هم نهاد و در اندرون رفت و دست بر دیوار می‌کشید تا گرد خانه، برگردید و بیرون آمد. چون پیش پیغامبر رسید گفت: «یا رسول الله گرد آن خانه برآمدم، هیچ کس را در آنجا ندیدم». پیغامبر . علیه الصلوة والسلام . به نور نبوت بیافت، فرمود که: «یا علی انت فتی هذه الامة» یعنی تو جوانمرد این امتی. بعد از آن قدحی آب و قدری نمک خواست، سلمان فارسی آن را حاضر کرد، رسول . علیه الصلوة والسلام . کفی نمک برداشت و گفت: «هذه الشریعة» و در قدح افکند. و کفی دیگر برداشت و گفت: «هذه الطریقة» و در وی افکند، و کفی دیگر برداشت و گفت: «هذه الحقیقة» و درو انداخت و به علی داد تا قدری بازخورد و گفت: «انت رفیقی و انا رفیق جبرئیل و

جبرئیل رفیق الله تعالی». بعد از آن سلمان را فرمود تا رفیق علی شد و قدح از دست او بازخورد. و خذیفه را فرمود تا رفیق سلمان شد و قدح از دست سلمان بازخورد. بعد از آن زیر جامه خود در علی پوشانید و میان او در بست و فرمود که: «کملک یا علی» یعنی ترا تکمیل می‌کنم و ماخذ فتوت و اصل این طریقت این حدیث است، و شرب قدح و لبس ازار و بستن میان که اکنون میان جوانمردان متعارفست و قاعده فتوت بر آن مؤسس و اساس طریقت رفاقت و اخوت بر آن می‌نهند و تصحیح نسبت به شجره خویش بدان می‌کنند، از اینجاست. و در هر یک از این اوضاع سری لطیف و اشارت به معنی شریفست، که آن وضع صورت و لباس آن معنی است.

علی «فتای» اهل فتوت

حضرت علی (ع) در میان اهل فتوت به «فتی» شهرت دارد و این لقب نیز علاوه بر آن روایت که نقل شد از حیث اصول عقاید اهل فتوت نیز قابل تأمل است، در طریقه فتیان سه اصل محوری وجود دارد که هرکس خواهد به این طریقه بگردد ناگزیر از پیروی این سه اصل است:

- ۱) سخا . و آن چنان بود که هرچه داشت، در طبق اخلاص می‌نهاد و به یاران تقدیم می‌داشت.
- ۲) صفا . فتیان می‌گویند کسی دارای صفاست که سینه را از کبر و کینه پاک کند و خلوص نیت و بی‌نظری را پیشه خود سازد.
- ۳) وفا . اهل فتوت ناگزیر بودند که به خلق خدا وفادار بمانند و کاری نکنند که به بیوفایی موصوف گردند. هرکس حائز این صفت می‌شد، او را «فتی» می‌گفتند یعنی جوانمرد که جمع آن فتیان است. اهل فتوت البته برای «فتی» مراتبی قائل بودند و لذا ابراهیم خلیل الله (ع) را نخستین نقطه دایره فتوت می‌دانستند، و او را «ابوالفتیان»

می‌نامیدند. پس از او یوسف صدیق و آنگاه یوشع بن نون و اصحاب کهف به ترتیب قرار می‌گرفتند. پس از ایشان حضرت علی بن ابی‌طالب را خلیفه و جانشین او می‌انگاشتند. جوانمردان هروقت «فتی» می‌گفتند، مقصودشان حضرت علی (ع) بود و سند سلسله خود را هم به آن حضرت منتهی می‌سازند.^۲

علی از دیدگاه اهل فتوت:

اهل فتوت در رسائل و آثارشان مکرر به جایگاه والای علی (ع) تصریح کرده و وی را قطب فتوت می‌دانند. عبدالرزاق کاشی در فصل دوم تحفة الاخوان راجع به این موضوع می‌نویسد: «امیرالمؤمنین علی . علیه الصلوة والسلام . که از ودع و زهات بدان پایه رسید که رسید و از مردی و شجاعت آن مرتبه یافت که یافت تا بعد از جوع سر روزه قه قوت وقت و سد رمق ایثار کرد، لاجرم در شان او نازل شد که:

«ویطعون العام علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیراً» و جان عزیز در محاربت اعداء دین از قوت ایمان و کمال یقین میزول داشت. و شب هجرت نفس خود را فدای رسول گردانید و بر جای او بخفت و خود را دست بسته به طالب خون خویش تسلیم کرد، تا بصفحت «لافتی الا علی» در میان خاص و عام مشهور شد... پس نسبت فتوت امیرالمؤمنین علی . علیه السلام . با فتوت ابراهیم . صلوات الله علیه . چون نسبت نبوت ابراهیم باشد با نبوت آدم . علیه السلام . و هرکه در طریقت فتوت قدمی دارد، یا داعیه آن برو غالب آید رشحی از فیض او یافته باشد، و پرتوی از نور او برو تافته، و بر وی متابعت او و اقتداء بهدای و سیرت او واجب، و استعداد از نفس مقدس و استفاضت از روح مطهر او لازم، تا بقوت محبت و ارادت و برکت پیروی و متابعت، مناسبتی نفس او پیدا کند. و بدان مناسبت مستعد قبول فیض کمال او و

جوانمرد قصاب در قصه‌ها مظهر جوانمردی شناخته می‌شود و چون در قدیم قصابان را به مناسبت حرفه آنها در جرگه اهل فتوت (جوانمردان) نمی‌پذیرفته‌اند، این حکایت ظاهراً از خیلی قدیم ساخته شده است تا مجوزی باشد برای قبول آن‌ها در جرگه جوانمردان. تعزیه خوان‌ها و قصه‌خوان‌ها تا سال‌های اخیر قصه جوانمرد قصاب را در معرکه‌های خویش نقل کرده‌اند

حلیی بوده، و استاد دویم، استاد جانباز رومی، و سلیم، استاد جانباز بغدادی، چهارم، استاد راحت‌ی حبشی بوده، پنجم، استاد نعمت‌الله، ششم، استاد لطف‌الله، و هفتم، استاد شکری محمد، و هشتم، استاد باب‌الله، نهم، استاد شاه‌میرتبریزی، دهم، استاد مقبل مکرری، یازدهم، استاد علی، دوازدهم، استاد میرمحمد هندوستانی بوده و کار برایشان ختم شد.^{۱۲}

و نیز در کتاب «زبدة الطریق الی‌الله» تالیف درویش علی‌بن یوسف کرکهری که باب ششم آن «فتوت‌نامه» است می‌گوید: «گفته‌اند که جوانمرد چون شمع‌یست که خود را سوزد و مجلس افروزد، و سر جوانمردان امیرالمؤمنین علی - کرم‌الله وجهه - بود.»

از جلوه‌های جوانمردی حضرت علی (ع) ایثار جان خویش در راه خدا (ص) در شب هجرت پیامبر اکرم (ص) بود. در نسخه‌ای منحصر به فرد که در تاریخ ۸۰۶ و ۸۰۷ هـ ق توسط ابوالمکارم مامون القزوینی الزاکانی استنساخ شده و در شمار رسایل مرّبی به شماره ۳۶۸۲ در کتابخانه چستوبیتی محفوظ است مجموعه‌ای از حکایات اسلامی گزارش شده است که محور اصلی آنها فتوت و مروت است هویت نویسنده حکایات یا راوی و مترجم آنها معلوم نیست و این حکایات توسط نصرالله پورجوادی منتشر شده است در حکایت ۱۳ آمده است: «و حدیثی درست است که امیرالمؤمنین علی کرم‌الله وجهه نفس خود را فدای رسول کرد و وقتی که مصطفی دید خویش جمع شده بودند و در باب ایثاری رسول صلی‌الله علیه و سلم مشورت می‌کردند.

تا رای ایشان بر آن قرار گرفت که از هر قبیله یکی بیرون آید و همه بر قتل پیامبر صلی‌الله علیه و سلم خبر کرد و گفت ایشان بیابند و تو امشب کسی را که نفس خود بر تو ایثار کند بر جای خود بخوابان پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: یا رسول‌الله من نفیس خویش ایثار کردم، امشب بر جای خواب تو بیاشم. چون شب در آمد جماعت بیامدند و پیامبر را علیه‌السلام ندیدند و علی را بر فراش نبی دیدند. توقف نمودند و انتظار می‌کردند. حق سبحانه و تعالی جبرئیل و میکائیل را علیه‌السلام گفت: اگر من یکی از شما را به طول عمر مخصوص گردانم بر صاحب خویش ایثار کنید یا نه؟ هر دو گفتند: اگر قسمت باشد، بکنیم. فرمود: که چرا چون علی نباشید که نفس خویش را ایثار محمد کرد؟ اکنون هر دو بروید و او را حراست کنید. جبرئیل و میکائیل علیه‌السلام بیامدند و یکی بر بالینش نشست و یکی بر پایین و تا صبح او را نگه می‌داشتند و می‌گفتند: بخ بخ یا علی بیابھی بک الله و ملائکته.»^{۱۳}

السایل، و تذبذیر النایل، و اکتارالصناع، و قری‌الضیف و راءسهن‌الحیاء».^{۱۴}

صاحب نفایس الفنون، شمس‌الدین املی نیز در رساله فتوتیه (فصل دوم) «در بیان مظهر فتوت» از حضرت علی را به عنوان «قطب فتوت» و «مدار اهل فتوت» یاد می‌کند و می‌نویسد: «و بعد از آن معن از انبیاء و اولیاء و صدیقان بمحمد مصطفی - صلوات‌الله علیه - رسید، و ایزد تعالی در بیان کمال فتوت او فرمود: «و انک لعلی خلق عظیم» و از او بامیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - رسید که قطب فتوت و مدار آنست و رسول - علیه‌السلام - فرمود: «افتاکم علی». فقال علی: «و ما الفتوة یا رسول‌الله» قال: «هی شرف یتشرّف به اهل النجدة والسماحة و انت یا علی ابن فتی و اخوفتی، قال: من ابی و من اخی من الفتیان؟ قال: ابوک ابراهیم خلیل‌الرحمن و اخوک انا و فتوتی من فتوت ابیک و فتوتک منی.» و روز غزاه حنین جبرئیل ندا کرد: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار.» و در زهد و ورع و شجاعت و سخاوت به مثابتی رسید که هرگز کسی مثل او ندید و نشنید و چون سه روز فطور خود در وقت افطار بخشید بتشریف کرامت «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» تا آخر سوره مشرف شد.»^{۱۵}

شمس‌الدین املی سپس می‌نویسد: «و از کمال یقین در محاربت اعداء دین روح بذل فرمود و نسبت فتوت او با فتوت ابراهیم همچو نسبت بذل نفس است با ذبح ولد، پس چنانکه مظهر نبوت در عالم صورت آدم صفی بود و قطب آن ابراهیم خلیل بود و خاتم آن محمد مصطفی - صلوات‌الله علیه و علیهم اجمعین - مظهر فتوت ابراهیم شد و قطب آن امیرالمؤمنین علی. پس جوانمردان همه تابع علی باشند و هر چه یابند همه از متابعت او یابند و از علی به فرزندان او و سلمان و صفوان رسید و نقل است که چون صفوان از جنگ بعضی صفین دست برد می‌کرد، علی ندا کرد که: «الی یا صفوان» صفوان بخدمت او شتافت. علی - علیه‌السلام - فرمود: «انک الیوم فتی فیاک ان تضع الفتوة فی غیر اهلها فهذه الفتوة التی شرّ فنی بها رسول‌الله - صلی‌الله علیه وسلم»^{۱۶}

شهاب‌الدین عمر اسهرودی در «فتوت‌نامه» اینگونه به جایگاه علی در میان اهل فتوت می‌پردازد: «محققان چنین فرموده‌اند که: اگر بعد از سید - علیه‌السلام - پیغامبری بودی، علی بودی، زیرا که ابن عمّ خواجه بود، و از نسل خلیل‌الله بود. همچنانکه نبوت از زمره خلیل‌الله بیرون نبوده، که اگرچه نبوت بعلی نرسید، از آنک خاتم‌النبین محمد مصطفی بود، علیه‌السلام. اما فتوت میراث بعلی ماند، که علی از اولیاء کبار بود، و آفتاب فتوت از این دو درجه بر آید، یا برج نبوت یا برج آفتاب، اگرچه علی - رضی‌الله عنه - نبی نبوده، اما ولی بود. از عهد نبوت تا نفع صور همچنین هیچ‌کس به فتوت علی نبود و نباشد.»^{۱۷}

چیت‌سازان نیز که صنفی از اصناف بوده‌اند برای خود «فتوت‌نامه» داشته‌اند و در فتوت‌نامه تصریح کرده‌اند که پیر چیت‌سازان حضرت علی بوده است. در این رساله آمده است که: «اگر پرسند که چند استاد چیت‌ساز بودند؟ بگو که دوازده کس بودند که حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق (ع) فرموده که: استادان کامل بودند و پیر ایشان حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بوده است اول، عبدالله

محلّ عروض بعضی از احوال او شود، و بحسب رسوخ محبت و داد و وفور طاعت و انقیاد بقدر سعت استعداد کمال یابد.»^{۱۸}

اهل فتوت آیه «یوفون بالذکر» را در شائن علی می‌دانند زیرا مظهر وفا بوده و وفا نهایت اقدام فتوت است. کاشی سمرقندی می‌نویسد: «و از این جهت حق جلّ و علا قطب اقطاب فتوت و سرور اصحاب اخوت امیرالمؤمنین علی را بدین مدح فرمود که: «یوفون بالذکر» و آن فروبست از عهده عهد سابق باحکام عقد لاحق».^{۱۹}

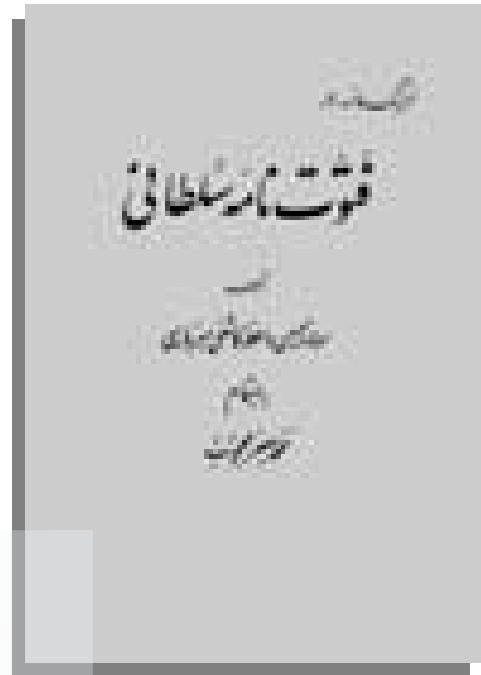
علی از دیدگاه «اهل فتوت»

اهل فتوت در هنگام در آمدن به این آیین، نخست باید که به وضو باشد و سپس توبه نصوح، و نیز سر برهنه و مناجات با خدا (به دل) کند تا او را به صفت فتوت و مروت بعد از آن در میان جوانمردان آید و سلام کند و شربت بر دست گیرد و کلماتی را به عربی قرائت نماید و سپس گوید: استادهام استغفار گناه بی‌منهی را و ملازمت بندگی امر و نهی خدای تبارک و تعالی را، و متابعت سنت پاک و عدت و خلوت محمد مصطفی را... و تسلیم بیعت فتوت شیر خدا و عمزاده مصطفی و موصوف «هل اتی» امیرالمؤمنین علی مرتضی را».^{۲۰}

اهل فتوت معتقدند که در بین جوانان اول کسی که تصدیق پیامبری کرد علی بود. نجم‌الدین زرکوب در فتوت‌نامه می‌گوید: «اما اول کسی که تصدیق در دعوت پیامبر کرد، از پیران ابوبکر صدیق بود؛ و از جوانان امیرالمؤمنین علی - رضی‌الله عنهما - و از زنان خدیجه‌الکبری، و از بندگان بلال حبشی - رضی‌الله عنهم اجمعین - و بر آن قوم ثابت قدم گشتند.»^{۲۱}

در «فتوت مالی» حضرت علی، اهل فتوت بر این باورند این مقام نیز از آن حضرت علی است و لذا زرکوب در فتوت‌نامه می‌گوید: «و فتوت مالی هم امیرالمؤمنین علی را - کرم‌الله وجهه - بود، که چهار درم داشت، درمی پنهان بداد، و درمی آشکارا بداد و درمی بشب، و درمی بروز تا این منزل شد. «والذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سراً و علانیة لهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون». آنان که نفقه کردند، مالهای خود را به شب و روز، آشکارا و پنهان ایشان را ثوابی بسیار است، پیش خدای تعالی، و بر ایشان ترس نیست و اندوه نیست. همچنان امیرالمؤمنین علی - کرم‌الله وجهه - با عیال سه شبان روز بود، که افطار نکرده بودند؛ پنج قرص از جو بیخندند یکی امیرالمؤمنین را، و یکی حسن را، و یکی حسین را، و یکی فاطمه را، و یکی خدمت‌کار را - رضوان‌الله علیهم اجمعین -^{۲۲} حالی درویش بردرآمد؛ امیرالمؤمنین آن خود بدان درویش داد، فاطمه نیز نصیب خود بداد، حسن و حسین نیز بدادند، خادمه نیز بداد. رضوان‌الله علیهم اجمعین، حضرت علی به روایات آمده در کتب اهل فتوت نخستین فتای امت پیامبر اکرم است آنچنانکه زرکوب در فتوت‌نامه نقل می‌کند: «همچنان جعفر صادق - رضی‌الله عنه - روایت می‌کند از جدّ خویش امیرالمؤمنین علی - کرم‌الله وجهه - که رسول فرمود - علیه‌السلام - «فتیان امتی عشر علامات» قال: یا رسول‌الله، و لا متک فتیان؟»^{۲۳}

فقال: «انت الفتی الاولی من امتی». قال: و ما تلک العلامات؟ قال: «صدق‌الحديث، والوفاء بالعهد، و اعطاء



خون یکی از طرفداران علی (ع) را توصیه می‌کنند. بیمار که از تجار پولدار بوده است، برای علاج خود چند نفر را می‌فرستد تا برای درمان، چنین آدمی را پیدا کنند. آدم‌های تاجر پارسان پارسان به سراغ ابراهیم جوانمرد قصاب می‌آیند و به او می‌گویند یکی از طرفداران حضرت (ع) سخت بیمار است و اطباء می‌گویند اگر خون تو را بخورد، خوب می‌شود. جوانمرد قصاب بدون پرس و جو، رگ‌هایش را برهنه می‌کند تا به افتخار شهادت در راه مرد حق و عدالت دست یابد. سپس به آنها می‌گوید: بروید و بعد از نماز شب بازگردید. بعد از رفتن آدم‌های تاجر تنی چند از پیروان علی (ع) به سراغ جوانمرد می‌آیند و به او می‌گویند لازم نیست خونت را به پای تاجری بریزی که چند تن را در تمام شهر، پخش کرده است تا برایش خون یک انسان معتقد به حضرت علی (ع) را ببرند. مأموران تاجر بازمی‌گردند و چون جوانمرد قصاب را در خانه نمی‌بینند، فرزند خردسالش را برای انتقام سر می‌برند. بعد از رفتن مأموران، طرفداران علی همراه با جوانمرد قصاب می‌رسند و دستی به سر و گردن فرزند سربریده جوانمرد قصاب می‌کشند و او را بار دیگر زنده می‌گردانند. در هر صورت آنچه مسلم است جوانمرد قصاب در زمان خودش به شهامت و شجاعت و پاکی شهرت داشته است.

بنا بر صورت دیگر داستان و برحسب حکایتی، رفتار جوانمردانه‌یی که امیرالمؤمنین نسبت به او - در قضیه شفاعتی که گویند نسبت به کنیزی که خانومش گوشتی را که از این قصاب خریده بود نمی‌پسندید بجای آورد، سبب ندامت و توبه این قصاب از بدرفتاری با مشتریان شد و او را

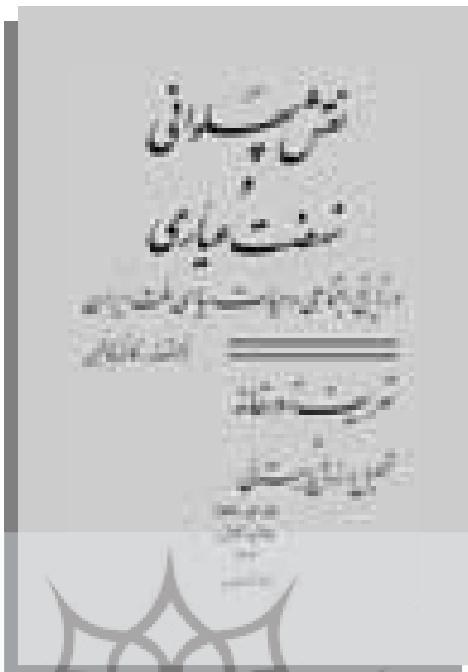
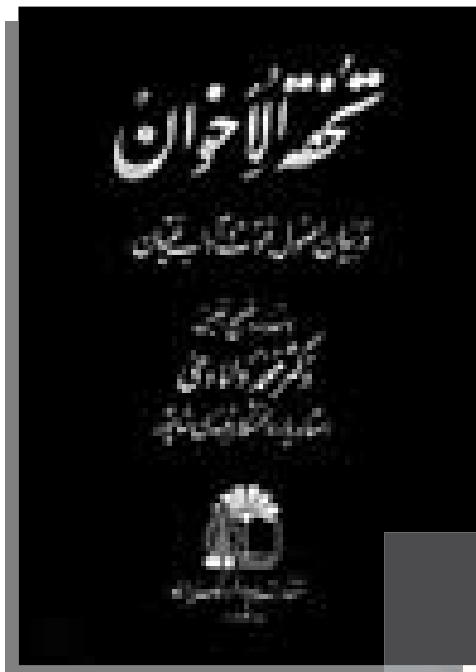
شاه مردان علی
یکی از القاب اهل فتوت که به حضرت علی (ع) داده‌اند لقب «شاه مردان» است. در متون ادب پارسی نیز این لقب سابقه داشته و لذا صاحب «قصص الانبیاء» می‌نویسد: «تا عاقبت الامر بجایی رسید که بعد از رحلت حضرت رسول (ص) بر شاه مردان خروج کرد.»^{۱۳} سعدی شیرازی نیز به این لقب در آثارش تصریح کرده و نشان می‌دهد که این لقب شهرت گسترده‌ای در میان فارسی‌زبانان و ایرانیان داشته است: پذیرفت از او شاه مردان جواب. یا در جایی دیگر گوید: «کرم، پیشه شاه مردان علی است.»

داستان عامیانه جوانمرد قصاب و جلوه شخصیت علی (ع) در این داستان

اگرچه در کتب تاریخی و ادبی داستان‌های عامیانه زیادی وجود دارد که پایه و اساس تاریخی ندارد ولی چون شخصیت‌های یاد شده در قصه دوست‌داشتنی هستند لذا بدان پروبال می‌دهند و آن را با باورهای و خلیقات و عواطف خود پیوند داده و نیز به افسانه می‌آیند تا بر جذابیت آن افزوده شود از این نوع داستانها در کتب «سمک عیار» و «داراب نامه» و «جوامع‌الحکایات» عوفی بسیار است. یکی از این داستانهای عامیانه که مآخذ مستند و تاریخی صحیحی نتوان برای آن قائل بود، داستان «جوانمرد قصاب» است. وی که گزارش شده از مردان معتقد به حضرت علی بوده است، طبق روایات در زمان حیات این مرد شخصی به نوعی بیماری عجیب مبتلا می‌شود. فالگیران و فریبکاران نوشیدن

در حکایت دهم نیز اینگونه نقل است: «امیرالمؤمنین علی را علیه‌السلام کنیزی بود که به حوائج بیرون آمدی و او را مؤذنی بود که نظر بر آن کنیزک داشت. هرگه او را بدیدی، گفتم: انا والله اُحِبُّکَ چون حکایت دراز کشید کنیز گفت: این حال با امیرالمؤمنین بگویم. جوان گفت: فاصبری حتی توفینا أ جورنا من یوفی الصابرين واصبری حتی یحکم الله بیننا و هو خیر الحاکمین. کنیزک امیرالمؤمنین را اعلام کرد. او را بخواند و گفت: «یا هذا قد حکم الله بیننا» و کنیزک را بدو بخشید»^{۱۴}

در کتاب «الجامع‌الستین للطائف‌السیاتین» به املائی احمدین محمدین زید طوسی، مولف فصل ۳۴ کتاب را به «قصه یوسف» اختصاص داد و در ضمن آن از نمونه‌های جوانمردی حضرت علی (ع) اینگونه یاد می‌کند: «جوانمردی به جان علی مرتضی را بود: یک روز در جنگ با بیگانه‌یی درآویخت، خصم او را تیغ از دست بیفتاد، خصمش دست پیامبخت و گفت یا علی تیغ خود به من ده. علی مرتضی تیغ خود بدو داد. بیگانه گفت: همانا که دیوانه‌یی! در جنگ: تیغ به دشمن دهی؟ گفت: دیوانه نیستم ولیکن در دست سؤال تو نگرستم، گفتم اگر ندهم ناجوانمردی بود، اکنون دادم اگر بزنی، ناجوانمردی تو کرده باشی و من در راه جوانمردی کشته شوم دوست‌تر دارم از آن که ناجوانمرد کشته باشم. آن مرد کافر گفت: دینی که اهل آن را چندین جو دو فتوت باشد، بنای او بر اساس حق و حقیقت باشد، گواهی دهم خدای یکی است و محمد رسول اوست. این جوانمردی بجان بود.»^{۱۵}



همه بیشتر نماینده جوانمردی بود و لباس خاص ایشان محسوب می‌شد، شلوار (سروال) مخصوصی بود و شلوار فتوت نزد فتیان - حکم خرقة را نزد متصوفه داشت و به اندازه‌یی در نزد آنان محترم بود که می‌گفتند: «سربده - سروال مده» و نیز معتقد بودند که شلوار برای گرما و سرما نیست بل که علامت مردی و نامردی است. این شلوار پوشیدن و یا به اصطلاح جوانمردان «میان بستن» آدابی داشت و با تشریفات خاصی انجام می‌گرفت که تفصیل و جزئیات آن در رسائل جوانمردان گزارش شده است. اهل فتوت در «میان بستن» نیز به حضرت علی (ع) تاسی می‌جویند و بر این باورند که حضرت علی چهار نفر را میان بستند و این چهار تن جوانمرد جزو خلفای امیرالمؤمنین علی (ع) بودند و هر یک را حضرت به ولایتی فرستاد: سلمان فارسی مأمور مداین و داوود قیصری به مصر و سهیل رومی مأمور روم و ابوالحسن ثقفی مأمور یمن و سند شد.^{۲۲}

ابن بطوطه نیز در سفرنامه‌اش به سند فتوت یا شجره سلسله اهل فتوت که به حضرت علی (ع) منتهی می‌شود تصریح دارد و درباره جوانمردان قونیه می‌نویسد: «... در قونیه در خانقاه قاضی به نام ابن قلمشاه که از گروه جوانمردان است، منزل کردیم، او خانقاهی بزرگ و عده زیادی شاگرد داشت، سند فتوت یات شجره سلسله آنان به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب منتهی می‌شود و لباس فتوت در میان آنان عبارت از شلوار می‌باشد. همچنان که صوفیان خرقة را به نشانه تصوف می‌پوشند، اکرام و ضیافتی که قاضی در حق ما کرد در هیچ جای دیگر ندیده

داشته است و ما در حقیقت طریقه عیاران که به احتمال قوی در اواخر قرن دوم هجری وجود داشته و اصول و روش مخصوصی در زندگانی داشته‌اند با بسیاری از اصول تصوف به یکدیگر آمیخته و فتوت به وجود آمده است. چنان که در تصوف به شیخ حاجت است در روش فتوت هم «آخی» جانشین شیخ و قطب می‌باشد و به جای خرقة که شعار صوفیان است، فتیان و جوانمردان «سرویل»^{۲۳} را شعار خود کرده و هر یک کمر بسته شخصی که او را پیر شد (کمر بستن) می‌خواندند، بوده‌اند و سند سرویل اهل فتوت مانند سند خرقة به امیرالمؤمنین علی (ع) که در اصطلاح این طایفه، قطب فتوت است می‌رسد. البته این سند سرویل نیز ناشی از تاثیر شخصیت پهلوانی حضرت علی بوده است زیرا در طریقه تصوف تمام همت سالک به ریاضات نفسانی مصروف است اما در برابر آن فتیان و جوانمردان به تاسی از ویژگیهای پهلوانی علی (ع) در ورزشهای بدنی از قبیل تیراندازی و شمشیربازی و ناوه‌کشی و کشتی گرفتن و استعمال گرز و امثال آن سعی و کوشا بوده‌اند. و هر یک کلاهی بلند که از نوک آن پارچه‌یی باریک و دراز آویخته می‌شد، پوشیده و موزه در پای کرده، خنجر یا کاردی به کمر می‌زده‌اند و روزها در طلب معاش کوشیده، دخل روز را به مجلس و لنگر که محل اخلی و موضع اجتماع شبانه فتیان بوده، می‌آورده و با یکدیگر صرف می‌نموده‌اند. مهمانداری و خدمت به دوستان و پاسبانی رعیت و اهل محل، کار عمده آنان به‌شمار می‌رفته است.^{۲۴} از سوی دیگر جوانمردان «لباس الفتوة» داشته‌اند که در میان آنان گویا «سروال» از

به توبه و خوشرفتاری و نیکوکاری کشانید. جوانمرد قصاب در قصه‌ها مظهر جوانمردی شناخته می‌شود و چون در قدیم قصابان را به مناسبت حرفه آنها در جرگه اهل فتوت (جوانمردان) نمی‌پذیرفته‌اند، این حکایت ظاهراً از خیلی قدیم ساخته شده است تا مجوزی باشد برای قبول آن‌ها در جرگه جوانمردان. تعزیه‌خوان‌ها و قصه‌خوان‌ها تا سال‌های اخیر قصه جوانمرد قصاب را در معرکه‌های خویش نقل کرده‌اند.^{۲۵}

به هر حال جوانمرد قصاب، شهرت یک قهرمان افسانه‌ای است که پیر قصابان و از اولیای عهد خویش محسوب می‌شده است و به موجب بعضی روایات و قصه‌های افواهی، گویند در عهد خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌زیسته است. مقبره‌یی منسوب به او در جایی به همین نام بین تهران و شهرری هست و ظاهراً مقبره‌یی دیگر نیز در حوالی سرخس در حدود قرن ۹ ه. ق به همین عنوان وجود داشته است. در بعضی روایات و حکایات، وی را اولین قصاب و در عین حال، شیخ و پیشوای قصابان شناخته‌اند و حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب از جمله کسانی که در ری مدفون بوده‌اند، نام وی را نیز ذکر کرده است.^{۲۶}

انتساب سند سرویل اهل فتوت به حضرت علی (ع)

براساس اسناد مدارک موجود، فتوت در سده ششم هجری طریقه‌ای مستقل و دارای شرایط و ارکان و تشکیلات جداگانه و خاص بوده که با تصوف تفاوت‌هایی

بودیم. وی به جای خود پسرش را برای خدمت ما به گرمابه فرستاد.^{۳۳}

جالب اینکه دانشمند مشهور و معروف اسلامی تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم شهیر به ابن تیمیه حرانی، رساله‌ای درباره فتوت پرداخته که در پاسخ به نظرخواهی یکی از پرسش‌کنندگان تالیف کرد. به لباس جوانمردی حضرت علی (ع) و برخی مبانی فکری جوانمردان راستین تصریح و اشاره کرده است. اصل رساله در «گنجینه کتب پدران روحانی کرم‌لی بغداد» نگهداری می‌شود و خلاصه آن به نقل از «الجامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر» اثر ابن ساعی (متوفی ۶۷۴ ق) چنین است:

«جوانمردان - گروهی هستند که در مجلسی گرد می‌آیند و یکی از ایشان لباس فتوت به تن کرده و در میان حاضران به گردنیدن جامی که در آن آب و نمک است - دست می‌یازید و چنین باور دارند که پیامبر خدا (ص) لباس جوانمردی را بر قامت علی بن ابی‌طالب (رضی الله عنه) پوشانیده و به او فرمان داده است که به هر کس بخواهد آن را ببوشاند و به استاد این آیه قرآن «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم» [سوره اعراف، آیه ۲۶] (ای فرزندان آدم، ما لباسی که ستر عورات شما کند و جامه‌های زیبا و نرم (که با آن تن را بپوشاند) برای شما فرستادیم)؛

معتقدند که این لباس در صندوقی بر پیامبر اکرم (ص) فرورفته است و یکدیگر را «فتیان» می‌نامند که مفرد آن «فتی» است و به دسته‌هایی تقسیم می‌شوند که هر یک رهبر و پیشوایی دارند و چون کسی خواست در حلقه جوانمردان درآید. گروه فتیان اجتماع می‌کنند و رهبر ایشان که اقطاعی این خلعت برعهده وی است - بر پای خواسته و از نو عهد برنایشه - به یک دست خلع لباس می‌کند و به دست دیگر جامه فتوت - که بدان سراویل گویند - درمی‌پوشاند و آن‌ها در فتوت شجره نسبتی دارند که از طریق الناصر لدین الله - خلیفه عباسی - به عبدالجبار و تمامه تا علی بن ابی‌طالب - رض - و آنگاه رسول الله (ص) می‌رسد. و پیشوایان فتوت با جوانمرد تازه‌کار - صدق حدیث و ادای امانت و انجام فریض و پرهیز از محارم و یاری ستم‌دیدگان و صلۀ ارحام و وفای به عهد و گذشت از ستمکار و تحمل آزار و نیکوکاری ورزیدنی را که خشنودی خاطر خدا و پیامبر را - شامل گردد، شرط می‌کنند و بجای آوردن سنت و گذشت یکی به نفع دیگری و سوگند - یاد کردن بر یکرنگی در دوستی - خواه حق باشد یا باطل و ستیز با دشمن در حق و باطل و یاری دوست در برابر هر دشمنی - خواه حق یا دوست و یا با دشمن بوده باشد می‌افزاییم همچنان که در رساله آمده است ما نوشتیم اما هر که آداب فتوت را خوانده باشد به یقین می‌داند که فتوت این روش را منع می‌کند و این شرط اخیرالذکر با قواعد فتوت هیچگونه سازگاری ندارد) را از لوازم آن می‌شمارند.»

ویژگیهای اخلاقی علی (ع) در متون اهل فتوت:

شاید بتوان گفت بیشترین جاذبه برای جوانمردان و اهل فتوت که حضرت علی (ع) را در جایگاه قطب فتوت و «فتای اهل فتوت» نشانده، ویژگیهای اخلاقی حضرت علی (ع) است، که از گذشته‌های دور مورد توجه علمای اخلاق و نگارندگان کتب سیر بوده و لذا بیراه نخواهد بود که در متون

اهل فتوت به ویژه رسائل اصلی و فتوت‌نامه‌ها مشحون از استناد و استدلال به سیره پاکیزه آن بزرگوار است. اینک در این گفتار نمونه‌هایی به نقل از رسائل جوانمردان و متون اهل فتوت گزارش می‌گردد:

(۱) روایت است که امیرالمؤمنین - صلوات الله علیهم - تا چهل سال در سلام مسابقت نمودی و نگذاشتی که هیچ‌کس پیشتر بر وی سلام کردندی و او جواب باز دادی. سبب آن از وی سؤال کردند فرمود که «از پیامبر - صلوات الله علیهم - شنیدم که مسابقت در سلام ثوابی عظیم دارد. پیش از این احراز آن ثواب را در سلام مبادرت می‌نمودم، اکنون آن ثواب بر مردم ایثار می‌کنم»^{۳۴}.

(۲) صاحب تحفة الاخوان در باب چهارم کتاب (در باب امن) می‌نویسد: «امیرالمؤمنین علی - صلوات الله علیه - هنوز در ابتداء جوانی بود، که روز خندق عمرو عبود بمیدان آمد، و تعریف خویش بکرد، و نام شجاعان عرب که بر دست او هلاک شده بودند یک یک بگفت، و مردم از جرات و فصاحت او بترسیدند، و گفتند: «هذا لسانه کیف سنانه» و او بدان هیچ مبالغت ننمود، و از آن تهدید او جز قوت دل نفروزد، تا برو حمله آورد و او را هلاک کرد.

پرسیدند که از تو نترسیدی؟ فرمود که «اونی که جز از حق نترسد، هر کس از وی بترسد و او از هیچ‌کس نترسد و هر که از حق نترسد هیچ‌کس از وی نترسد»^{۳۵}.

(۳) صاحب تحفة الاخوان گوید: «و صفا مستلزم جودت فہم و دکاء و فراست و لب و فطنت است و لب خلاصه عقل است مجرد کشته از غواثی و شواہب وهم و یخال، و آن مستلزم تذکر عهد الست و احوال عالم قدس باشد. قال الله تعالی: «و ما یذکر الا اولوالالباب» و از تذکر حفظ و وعی لازم آید و سمع دل بگشاید و اسرار ازل و اید نگاه دارد. از عبدالله بن الحسن روایت است که چون این آیت نازل شد، رسول - علیه الصلوة والسلام - امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - را فرمود: «سالت الله ان یجعلها اذنک یا علی» و امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: «من بعد از آن هیچ فراموش نکردم و نتواند بود که چیزی فراموش کنم» و لب و حفظ، هدایت لازم آید، که نهایت حکمت است والله پهدی من یشاء»^{۳۶}.

(۴) در فتوت‌نامه عمر سهروردی آمده است: «... تو درنقل چنین گفته‌اند که: روزی در خانه امیرالمؤمنین علی افطار نکرده بودند و بروایت دیگر هفت روز، از عالم غیب سه قرص جوین حق تعالی بفرستاد. امیرالمؤمنین علی یکی بحسن داد، و یکی بحسین، و یکی را بدو پاره کرد. نیم بفاطمه زهرا داد. رضی الله عنها - و نیمی خواست که بخورد. در حال درویشی بدرآمد، امیرالمؤمنین علی - رضی الله عنه - نصیب خود را بدرویش داد. فاطمه نیز موافقت کرد. حسن و حسین هم موافقت کردند، که از اولاد خانه دان بودند، و فتوت بدان خانه میراث ماند طریقت و فتوت از خانه دان نبوت بعلی ماند، زیرا که سید - علیه السلام - شهرستان طریقت و شریعت و فتوت و کرامت و سخاوت و مروت بود و امیرالمؤمنین علی در شهرستان علم بود. و از آن جاست که خواجه - علیه السلام - در حق او فرمود: «انا مدینة العلم و علی بابها» هر که در شهرستان علم و عمل قدم نهاد، گذر بر امیرالمؤمنین علی - رضی الله

عنه - کرد. اول مقام خدمت ع لی یافت. آنگه در شهرستان قدم نهاد»^{۳۷}.

(۵) در کتاب فی الفتوة که فتوت نام دیگری از عمر سهروردی است گزارش شده است: «در عهد امیرالمؤمنین علی - رضی الله عنه - چون کسی خون ناحق کرده بودی، او را بنزدیک امیرالمؤمنین علی - رضی الله عنه - آوردندی، قصاص بروی واجب شدی، گفتی: «القصاص فی القتلی». امر کلام حق است، راست که قصاص لازم شدی، در حق او شفاعت کردی، گفتی این جرم برو مگیرد. سرنوشت آن شخص چنین بود: قلم در ازل رفت، قضا کار کرده بود، و اجل رسیده و این بیچاره بر مرکب چهل سوار گشته عفو کن، خون او را بمن بخش. بسیار شفاعت کردی. اگر شفاعت قبول نکردی، گفتی اکنون خون او را بمن فروش جهد کردی و او را راضی کردی و خون‌بهای او بدادی و خشنودی کردی، و هر دو را با هم دیگر صلح داد و مستحل

جوانمردان هروقت «فتی» می‌گفتند، مقصودشان حضرت علی (ع) بود و سند سلسله خود را هم به آن حضرت منتهی می‌سازند

گشتندی»^{۳۸}.

(۶) و باز به گزارش عمر سهروردی در «کتاب فی الفتوة»: «و اگر کسی دزدی کرده بودی چون او را بنزدیک امیرالمؤمنین آوردندی، دزدی بر وی درست شدی، اول دست بریدن فرمودی بموجب دلیل کلام حق که «السارق والسارقة فاقطعوا یدیهما جزاء بما کسبا نکالاً من الله» الایة، راست که دست بریدن لازم شدی، گفتی اکنون او را عفو کن، گناه او را بمن بخش، آن چیز قسمت تو نبوده است. و این بیچاره گرفتار قضا و قدر بود. ابلیس او را وسوسه کرد و از راه ببرد، عوض کالای تو من بدهم. چندان شفاعت کردی که او را خشنود کردی. و اگر زناکاری را بر او آوردندی، قبول نکردی، تا چهار گواه عدل طلب نکردی، و هر چند که گواه آوردندی، قبول نکردی و گواه را تزکیه خواستی، البته جهد آن کردی تا آن گناه بر آن زناکار درست نشدی و در عقب او را بخواندی و نصیحت کردی و بترسانیدی. و اگر البته لازم شدی، زناکاره را حد فرمودی و گواهانرا سرزنش کردی و دیگر گواهی آن جماعت قبول نکردی، گفتی ایشان بر زنا گواهی داده‌اند»^{۳۹}.

(۷) و در عهد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شخصی بیامد و سلام کرد و گفت: یا رسول الله! شخصی بیگانه را با زن خویش دیدم در خانه چنین و چنین، در خانه بستم و آدمم و داد بر رسول آوردم. پیغامبر - علیه السلام - روی از او بگردانید و جواب نداد. دگر باره گفت: یا رسول الله! مرا حالتی چنین افتاده است، مرا داد فرمائی، پیغامبر - علیه السلام - جواب نداد. دگر باره گفت: یا رسول الله! مرا حالتی چنین افتاده است، مرا داد فرمائی، پیغامبر - علیه السلام - جواب نداد. دگر باره گفت: یا رسول الله! مرا

حالتی چنین افتاده است، مرا داد فرمای، پیغامبر بخشم درو بنگرید و گفت: هل رأيت بعينك؟» گفت: بچشم خویش دیدی» گفت: دیدم یا رسول الله مرا چنین حالتی افتاده است.

رسول امیرالمؤمنین علی را گفت - رضی الله عنه - «رُح یا علی! فی بیت هذا الشيخ فانظر صحيحاً»

اکنون اینجا سوال است، که چرا علی را فرستاد و کسی دیگر را نفرستاد، به کارهای دیگر بلال را فرستادی و بدین کار علی را فرستاد. جواب: اگر دیگری را فرستادی، ایشانرا آن علم نبود که علی را بود. ایشان بدیدندی، و چنانکه بودی گواهی دادندی، و علی به علم از همه عالم تر بود و به فتوت از همه مشهورتر، که پیغامبر فرموده است که: «لافتی الا علی و لاسيف الا ذوالفقار» که جز وی از فتوت ستاری است. لاجرم او را فرستاد، تا او برود و بازاید و گواهی بعلم بدهد، که هم گواهی او راست باشد و هم گواهی آن کس دروغ باشد. و مقصود آن بود تا زنا پوشید بماند، زیرا که ستارالعیوب و غفار الذنوب است. پس امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - برفت بر در آن خانه، در بگشاد و اندرون رفت، و دیده بر هم نهاد و گرد خانه برآمد و همچنان چشم بر هم نهاده از خانه بدر آمد، و بخدمت رسول آمد. گفت: «والله ما رأيت فی ذلک البیت احداً» گفت: «بخدا که من هیچ کس در آن خانه ندیدم». راست گفت، دیده بر هم نهاده بود. لاجرم کس را ندید و بدین سبب است که پیغامبر

اهل فتوت برای «فتی»
مراتبی قائل بودند و لذا ابراهیم
خلیل الله (ع) را نخستین
نقطه دایره فتوت می دانستند، و او را
«ابوالفتیان» می نامیدند

فرمود: «انا مدينة العلم و علی بابها».^{۳۱}

تأثیر کلام علی در فتوت نامه های فارسی

[۱] «اصل الفتوة الوفاء والصدق والامن والسخاء والتواضع والنصيحة والهداية والتوبة و لا يستأهل الفتوة الا من يستعمل هذه الخصال» یعنی اصل فتوت وفا و صدق و امن و سخا و تواضع و نصیحت و هدایت و توبه است و هر که مستعمل این خصال نباشد مستحق اسم فتوت نبود.^{۳۲}

[۲] حضرت علی در جواب سؤال پسرش امام حسن (ع) در باب علامت کمال فتوت فرموده است: «هی العفو عند القدرة والتواضع عند الدولة والسخاء عند القلة والعطية بغير منة» - یعنی عفو در وقت قدرت و تواضع در زمان دولت و سخا هنگام فقر و فاقت و عطاء بی منت.^{۳۳}

[۳] امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - گفت: «من كساه الحياء ثوبه لم ير الناس عيبه» یعنی هر که به صفت حیاء موصوف باشد، هیچ عیب از او ظاهر نگردد.^{۳۴}

[۴] در باب اصحاب مروت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - فرمود: «أقبلوا ذوی المؤذات عثراتهم، فما یعثر

منهم عائر الا وید. بیدالله یرفعه» یعنی از خطاهای اصحاب مروت درگذرید، که هیچ صاحب مروت بسر در نیاید الا دستش بدست حق تعالی باشد و در حال ادبار او را دست گیرد و مدار مروت عفاف است.^{۳۵}

[۵] در باب اول تحفة الاخوان بیٹی از اشعار منسوب به حضرت علی نقل شده است:

قال امیرالمؤمنین علی - علیه السلام:

أنتی رأیت و فی الايام تجربة

للصبر عاقبة محمودة الاثر^{۳۶}

[۶] قال امیرالمؤمنین علی - علیه السلام -: «و کن مقدراً و لاتکن مقترأ» یعنی خرج باندازه کن و لکن تنگ باز مگیر.^{۳۷}

[۷] قال امیرالمؤمنین - علیه السلام -: «کن سمحاً و لاتکن مبدراً». سماحت بذل چیز است که دادن آن واجب نباشد بر سبیل تفضیل.^{۳۸}

[۸] قال امیرالمؤمنین - علیه السلام -: «بالافضال یعظم الاقدار»^{۳۹}

[۹] امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - فرمود: «الصبر صبران صبر علی ماتکره و صبر عما تحب»^{۴۰}

[۱۰] در باب پنجم تحفة الاخوان (در باب صدق) روایتی از علی (ع) آمده است: «امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - فرموده است که: «لا مروءة لکذوب» یعنی دروغ زن را مردمی محالست.^{۴۱}

[۱۱] در باب هفتم تحفة الاخوان (در نصیحت) در باب جود و عدل از قول حضرت علی اینگونه گزارش شده است:

«و از این جهت چون امیرالمؤمنین - علیه السلام - را پرسیدند که از جود و عدل کدام فاضل تر فرمود که: العدل یضع الاشياء مواضعها، والوجود یخرجها عارض خاص فالعدل اشرفهما و افضلهما» یعنی عدل اشياء را باطناً که قوی و کمالات نفسانی اند، و ظاهره که احوال و امور جسمانیند همه بر جای خود بدارد و جود از جهات خویش بیرون برد چه جهت هر یک غایت کمال او باشد و آن سیر اوست بر سنن استقامت و دخول او در ظل وحدت و سایه وحدت نبود جز عدالت.^{۴۲}

یادداشت ها:

۱. رسایل جوانمردان: تحفة الاخوان، کاشی سمرقندی، ص ۱۲-۱۳؛ همین داستان صاحب نفایس الفنون در رساله فتوتیه (فصل پنجم) در کیفیت اخذ فتوت گزارش کرده اند. (ر. ک. رسایل جوانمردان، ص ۷۲-۷۳).

۲. کتاب الادب والمروءة، به کوشش سیدمحمد دامادی، ص ۲۳.

۳. رسایل جوانمردان، تحفة الاخوان، فصل دوم، ص ۱۰-۱۱.

۴. همان، تحفة الاخوان، باب هشتم در وفا، ص ۳۹.

۵. رسایل جوانمردان: فتوت نامه نجم الدین زرکوب، ص ۱۹۴.

۶. همان، فتوت نامه نجم الدین زرکوب، ص ۱۸۸.

۷. رسایل جوانمردان، فتوت نامه نجم الدین زرکوب، ص ۱۸۰.

۸. همان، فتوت نامه زرکوب، ص ۱۷۶.

۹. رسایل جوانمردان، رساله فتوتیه از نفایس الفنون، فصل دوم، ص ۶۳-۶۴.

۱۰. همان، رساله فتوتیه، ص ۶۴-۶۵.

۱۱. رسایل جوانمردان، فتوت نامه عمر سهروردی، ص

۱۰۰.

۱۲. همان، فتوت نامه چیت سازان، ص ۲۲۶.

۱۳. همان، زبدة الطريق الی الله، باب ششم (فتوت نامه)، صص ۲۲۰-۲۲۱.

۱۴. کتاب الادب والمروءة، مقدمه و تصحیح دکتر سید محمد دامادی، صص ۱۱۴-۱۱۵.

۱۵. همان، ص ۱۱۳.

۱۶. قصة یوسف به اهتمام محمد روشن (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۷ ش)، صص ۳۴۹-۳۵۰.

۱۷. قصص الانبیاء، ملامحمد حویزی، ص ۳۲۸.

۱۸. کتاب الادب والمروءة، مقدمه و تصحیح سیدمحمد دامادی، صص ۲۲۷-۲۲۸.

۱۹. دایرة المعارف فاسری، (چاپ تهران، ۱۳۴۵ ش)، ج ۱، ص ۷۶۹.

۲۰. السراویل: لباس یستر النصف الاسفل من الجسم فارسی معرب (دیوان بختی، ج ۳، ص ۱۸۷۵) و نیز ر. ک.

فرهنگ البسة مسلمانان، ذری، ذیل سراویل، ص ۲

۲۱. کتاب الادب والمروءة، مقدمه و تصحیح سیدمحمد دامادی، صص ۲۴۰-۲۴۱.

۲۲. کتاب الادب والمروءة، تحقیق در فراز و فرود فتوت و جوانمردی، سیدمحمد دامادی، صص ۲۳۲-۲۳۳.

۲۳. رحلة ابن بطوطه، ص ۲۳۴؛ سفرنامه ابن بطوطه، صص ۲۸۹-۲۹۰.

۲۴. جامع المختصر، علی بن انجب تاج الدین ابن ساعی، به کوشش مصطفی جواد (چاپ بغداد، مطبعه السر یافته الکا تولیکیه، ۱۳۵۳ ق/ ۱۹۳۴ م)، ص ۳۵۹.

۲۵. رسایل جوانمردان: تحفة الاخوان، باب دوم در سخا، ص ۲۴. و نیز همین روایت در رساله فتوتیه شمس الدین آملی آمده است، (رسایل جوانمردان، ص ۸۲).

۲۶. رسایل جوانمردان، تحفة الاخوان، صص ۲۸-۲۹.

۲۷. همان، تحفة الاخوان، ص ۳۳.

۲۸. همان، فتوت نامه عمر سهروردی، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۲۹. رسایل جوانمردان، فتوت نامه عمر سهروردی، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۳۰. همان، فتوت نامه عمر سهروردی، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۳۱. رسایل جوانمردان، فتوت نامه دیگر عمر کاشی سمرقندی، ص ۱۷.

۳۲. همان، تحفة الاخوان، ص ۱۷.

۳۳. همان، تحفة الاخوان، ص ۱۶.

۳۴. همان، تحفة الاخوان، ص ۵.

۳۵. همان، تحفة الاخوان، ص ۱۹.

۳۶. رسایل جوانمردان: تحفة الاخوان، عبدالرزاق کاشی سمرقندی، ص ۲۰.

۳۷. همان، تحفة الاخوان، ص ۲۲.

۳۸. همان، تحفة الاخوان، ص ۲۳.

۳۹. همان، تحفة الاخوان، ص ۲۶.

۴۰. همان، تحفة الاخوان، ص ۳۰.

۴۱. همان، تحفة الاخوان، ص ۳۵.